

---

# منتشر شده در مجله جنوب جهانی

---

**بر ضد غیر انسانی سازی مهاجران فقیر**

---



**نوشته‌ی خورخه ماخفود**

**ترجمه مجله جنوب جهانی**

---

مبارزه برای حقوق مهاجران، مبارزه‌ای برای حقوق بشر است؛ حقوقی که هر روز بیش از پیش بی‌اهمیت جلوه می‌کند، مگر آن‌که به خدمت منافع قدرتمندان درآید. اما مهاجرت تنها یک حق نیست؛ بلکه نتیجه‌ی نظام جهانی‌ای است که به شکلی خشن، فقرا و ثروتمندان، سرمایه‌داران و کارگران را از هم جدا می‌کند. این نبرد قدیمی طبقاتی نه تنها از طریق جنگ‌های فرهنگی، قومی و جنسی – همان‌طور که قرن‌هاست با نبردهای نژادی و مذهبی اتفاق می‌افتد – نادیده گرفته می‌شود، بلکه با شیطان‌سازی مفهوم "مبارزه‌ی طبقاتی" نیز همراه است؛ مفهومی که توسط ثروتمندان و قدرتمندان اجرا و به ایدئولوژی‌های چپ به عنوان پروژه‌ی شرارت نسبت داده می‌شود. مبارزه‌ی طبقاتی، غارت خشونت‌بار و دیکتاتوری میلیاردرها بر سایر طبقات کارگر، واقعیتی است که با هر معیار کمی قابل مشاهده است.

این فرهنگ بربریت و تحقیر، سیاست خشونت و اخلاق خودخواهی، در درون هر ملتی رخ می‌دهد و در مقیاس جهانی از سوی ملت‌های امپریالیستی تا مستعمرات سرمایه‌داری مطیع آن‌ها و استثناهایشان – یعنی آلترناتیوهای شورشی محاصره‌شده و شیطان‌سازی‌شده – بازتولید می‌شود.

غیرقانونی‌سازی مهاجرت بیش از یک قرن پیش اختراع شد تا غیرقانونی‌بودن تهاجمات امپریالیستی به کشورهای ضعیف‌تر را گسترش دهد. این کار برای جلوگیری از پیامدهای غارت مستعمراتی انجام شد که از طریق توپ‌خانه، کشتارهای سیستماتیک، بدهی‌های ابدی و استراتژیک که تا امروز آن‌ها را تضعیف می‌کند، و نیز سازمان‌های مخفی‌ای که ترور کردند، رسانه‌ها را دستکاری کردند، دموکراسی‌ها و دیکتاتوری‌های شورشی را نابود کردند، نیمی از جهان را به آشوب کشاندند و از همان روز اول بردگان را – برخی از آن‌ها بردگانی خوشحال – از انسانیت تهی کردند، در وضعیت بندگی نگه داشته شدند.

مهاجرت غیرقانونی نه تنها محروم‌شدگان از این فرآیند تاریخی، بلکه همچنین قربانیان دیکتاتورهای متعدد و وحشیانه‌ای را که اروپا و ایالات متحده در آفریقا و آمریکای لاتین گسترش دادند، مجازات کرد. این دیکتاتورهای با گروه‌های تروریستی مختلفی که در واشنگتن، لندن و پاریس طراحی شدند – مانند کنترها در آمریکای مرکزی، جوخه‌های مرگ در آمریکای جنوبی، برنامه‌های نابودی مانند برنامه‌ی کندور، سازمان‌های نظامی مخفی در آفریقا، تروریست‌های اسلامی مانند القاعده، طالبان و داعش – همگی توسط سیا و مافیاهای همدست آن برای پایان دادن به پروژه‌های استقلال‌طلبانه، سکولار و سوسیالیستی در آفریقا و خاورمیانه ایجاد شدند... به عبارت دیگر، این تنها سرمایه‌داری استعماری نیست که مردم خود را بیرون می‌راند، بلکه ریشه‌ی این خشونت، سرمایه‌داری امپریالیستی است.

سپس، قربانیان به مجرمان تبدیل می‌شوند. همان‌طور که در مورد جسارت هائیتی در اعلام آزادی و استقلال خود در سال ۱۸۰۴ اتفاق افتاد، یا در سایر موارد لغو برده‌داری: برده‌داران خواستار غرامت از دولت‌ها به دلیل از دست دادن دارایی‌های خصوصی‌شان – که گوشت و خون بودند – شدند. نه قربانیانی که ثروت ایالات متحده، بانک‌ها و شرکت‌ها را ساخته بودند؛ نه بردگانی که کاخ سفید و ساختمان کنگره را ساختند. به همین ترتیب، طبق گفته‌ی ترامپ و دارودسته‌ی نژادپرستش، کانال پاناما متعلق به ارباب مهاجم است و نه پانامایی‌ها و کارائیبی‌هایی که هزاران نفر از جان‌هایشان را در ساخت آن از دست دادند.

مهاجرت در تقریباً همه‌ی اشکال خود، از اقتصادی تا سیاسی، نتیجه‌ی مستقیم همه‌ی این بی‌عدالتی‌های تاریخی است. ثروتمندان مهاجرت نمی‌کنند؛ آن‌ها اقتصاد و رسانه‌های کشورهای خود را کنترل می‌کنند و سپس "سود" خود را به

بهشت‌های مالیاتی می‌فرستند یا به شکل سرمایه‌گذاری‌هایی که سیستم برده‌داری جهانی را حفظ می‌کنند، گویی که این یک فعالیت "پرریسک" است.

ثروتمندان ورود خود به هر کشوری را تضمین کرده‌اند. اما فقرا از لحظه‌ای که در مقابل سفارت یک کشور قدرتمند حاضر می‌شوند، مشکوک به حساب می‌آیند. معمولاً درخواست‌های آن‌ها رد می‌شود، به همین دلیل اغلب مجبور می‌شوند با قرض گرفتن ۱۵ هزار دلار از قاچاقچیان انسان، سال‌ها به عنوان برده در کشوری کار کنند که ارز جهانی چاپ می‌کند و در عین حال دو بار مجازات می‌شوند. آن‌ها خود را قربانی نمی‌دانند، همان‌طور که برخی از دانشگاهیان هم‌سو با سیستم تعریف‌شان می‌کنند. آن‌ها قربانیان واقعی هستند. آن‌ها برده‌های مزدبگیر (و اغلب حتی کمتر از آن) تحت تروریسم روانی دائمی‌ای هستند که خود و کودکان‌شان از آن رنج می‌برند. در ایالات متحده، صدها هزار کودک وجود دارند که به طور منظم به مدرسه نمی‌روند، زیرا تحت شرایط برده‌داری کار می‌کنند، شرایطی که هیچ تفاوتی با بردگان قراردادی قرن‌های گذشته ندارد.

هر ساله، طی دهه‌های گذشته، مهاجران غیرقانونی صدها میلیارد دلار به صندوق تأمین اجتماعی رأی‌دهندگان معترض کمک می‌کنند، پولی که نه آن‌ها، بلکه کسانی دریافت می‌کنند که روزهای خود را صرف شکایت از شغل‌هایی می‌کنند که به گفته‌ی آن‌ها توسط مهاجران "دزدیده" شده‌اند. گویی این سطح از بی‌عدالتی کافی نبود، در نهایت فداکارترین، تحت‌تعقیب‌ترین و فقیرترین کارگران مانند تروریست‌ها به زندان انداخته می‌شوند و در حالی که زنجیر شده‌اند و تحقیر شده‌اند، به کشورهای خود بازگردانده می‌شوند؛ کاری که به طعنه توسط حاکمان بی‌رحمی انجام می‌شود که توسط دادگاه‌های همان کشوری که بر آن حکومت می‌کنند، به جرائم جدی محکوم شده‌اند، همان‌طور که در مورد ساکنان فعلی کاخ سفید صدق می‌کند. به این تردستی قابل توجه،

شجاعت می‌گویند، همان‌طور که به برده‌داری دیگران آزادی و به زورگویان جهانی قربانی می‌گویند.

به این موارد، همکاری سنتی عوامل داخلی – از دانشگاهیان تا رأی‌دهندگان، از روزنامه‌نگاران تا اعضای لاتین، هندی یا آفریقایی دولت‌های امپریالیستی – نیز اضافه می‌شود که به عنوان "راه‌حل مشکل مهاجرت" و نافرمانی مستقل برخی کشورهای جنوب، محاصره‌ها و تحریم‌های بیشتری را تحمیل می‌کنند تا برادران کمتر موفق خود را که تصمیم به مهاجرت به سرزمین خدا نگرفته‌اند، بیشتر تحت فشار قرار دهند. این آسیب‌شناسی سپس به عنوان نمونه‌ای از "موفقیت بر اساس شایستگی و سخت‌کوشی" فروخته می‌شود. زیرا این تنها لذت روان‌پریشانی است که نمی‌توانند با هیچ چیز خوشحال باشند: نه موفقیت خود، بلکه شکست و تحقیر همه‌ی دیگران. یکی از ویژگی‌های فاشیسم، علاوه بر توسل به گذشته‌ای غیرواقعی، بهره‌کشی، تعقیب، شیطان‌سازی، سرزنش و مجازات همه‌ی کسانی است که قدرت اقتصادی یا نظامی برای دفاع از خود ندارند، همان‌طور که در مورد مهاجران فقیر در مراکز امپریالیستی جهان صدق می‌کند.

ما، که از منافع فرقه‌ای قدرت جهانی تهی شده‌ایم و تنها به حس اخلاق و حقوق بشر پاسخ می‌دهیم، صدای خود را برای اعتراض به بزرگ‌ترین سازمان جنایت سازمان‌یافته در جهان بلند می‌کنیم، با اطمینان از اینکه این انحراف از خشونت انسان‌محور در نهایت فرو خواهد ریخت – نه به دلیل وزن خود، بلکه به دلیل شجاعت و مقاومت همبسته‌ی فرودستان.